

(حاج ملاهادی سبزواری)

- ۴ -

۳۹- در کتابخانه ملی ملک در طهران قطعه ایست بسیار نفیس ، و مذهب که عینک حاج ملاهادی سبزواری در آن نصب شده است و در ذیل آن عین مکتوب دو پسر حاجی و تصدیق آن بخط اعتماد السلطنه نوشته شده است و تصویری از حکیم سبزواری بقلم نقاش و شاعر هنرمند آقای سهیلی خونساری مدیر کتابخانه ملی ملک در آن قطعه قرار داده اند .

و قطعه ذیل آن تصویر از نتایج طبع آقای سهیلی خونساری در پایگاه آن مسطور است و مطلع آن قطعه این است
خردش مبین که هست بچشم خرد بزرگ

از مردم بزرگ بود هر چه یادگار

در تهیه این قطعه گرانبها از آقای سهیلی خونساری شنیدم که گفت پس از مرگ اعتماد السلطنه کتابخانه آن دانشمند را حراج کردند برخی از کتب ذقیمت وی با عینک مرحوم حاجی نصیب فیای شادروان من (میرزا محمود کتابفروش خونساری) شد کتابها هر یک بکتابخانه انتقال یافت آنگاه من خرد بودم و این عینک که دست مرور زمان از اعتبار آن کاسته بود بمن سپرده شد و من هم چون گوهری گرانبها پیوسته در سرای خود داشتم چون سالی برآمد و بمقام این عینک بیش از پیش آگاه شدم آنرا نظمی نوین داده و بتذهیب در قابی بیاراستم و قطعه ای نیز در پایگاه این عینک سرودم و در ذیل خطوط دو پسر حاجی اعلی الله مقامه و اعتماد السلطنه مرقوم نمودم .

و تصویر آن جناب رضوان مکان که رقم این عبد ضعیف بود نیز زینت بخش آن صفحه نمود در سال هزار و سیصد و پنجاه و شش هجری قمری و بسرای آنکه پیوسته از حوادث مصون ماند آنرا بکتابخانه ملی ملک تقدیم کردم و اکنون در آنجا ضبط است .

۴۰- از آقای حاج عبدالدین نواده پسر حاج ملاهادی سبزواری شنیدم که دفت از خویشاوندان خود شنیدم که گفتند در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه

سالار که حاکم خراسان بود «۱» عام طغیان برافراشت و تمام خراسان را تصرف کرد و لشکر بسبزوار فرستاد که اهالی آنجا تسلیم وی شوند، سبزواریها پس از اجتماعات و صحبت های زیاد تصمیم گرفتند که از اسرار هم کسب تکلیف نمایند و حاجی را در اجتماع خود دعوت کردند، حاجی فرمود مردی گوشه گیر هستم و هیچ وقت دخالت در کارها نکرده ام و سالی سیزده تومان مالیات من است هر کس دولت باشد باو میدهم و دخالت هم در این گونه امور نکرده و نیکم در هنگامی که خواست از آن اجتماعات جدا شود با اهالی فرمود «سالار الدوله فقط خراسان را تصرف کرده است و ناصرالدین شاه در تمام ایران سلطنت میکند و تنها ایل شاهسون می توانند خراسان را تصرف کنند چگونه میتوانیم با سالار همراهی کنیم» و از اجتماع بیرون رفت اهالی سبزوار گفته حاجی راجعت دانسته و قریب دو سال با سالار بکک دولت چنگیدند و خرابیها و خسارتهائی دیدند و تا کنون آثار ویرانه ها و خسارت در سبزوار باقی است.

۴۱ - از دانشمندی شنیدم که گفت از استادان خود شنیدم گفتند ناصرالدین شاه در سفر خراسان در سبزوار بخانه حاج ملاهادی سبزواری رفت، خربزه ای خاج کرده روی طاچه گذاشته شده بود وقتی که ناصرالدین شاه به اطاق حاجی وارد شد، حاج ملاهادی سبزواری این شعر سعدی را خواند.

گرخانه محقر است و تاریک بر دیده روشن نشانم

و با همان خاج خربزه از شهریار قاجار پذیرائی نمود.

۴۲ - آقای حاج شیخ عبدالسلام مجتهد تربتی «۲» برای نگارنده این سطور حکایت کرد که هنگامیکه ناصرالدین شاه قاجار بیزارت حاج ملاهادی در سبزوار نایل شده بود از اسرار تقاضای هدیه ای نمود حاجی مقداری کشمش سبزواری را بشهریار تقدیم کرد پادشاه آنها را برای تین بساخود بطهران آورد در اندرون حرمسرای دربار دانه های کشمش را بقیمت گزافی از ناصرالدین

۱ - طغیان حسنخان سالار قاجار در خراسان و سوق عساکر بآن سامان بسرداری سلطاننراد میرزا حسام السلطنه و قتل سالار و سایر اشرار و انتظام کلیه جهات شرقیه ایران و تاریخ این ماجریات از پنجم ذیحجه الحرام سنه هزار و دوویست و شصت و چهار است تا پانزدهم شهرجمادی الثانی سنه هزار و دوویست و شصت و شش ص ۳۲ باب ششم المآثر و الاثار چاپ طهران.

۲ - پدر بزرگوار آقای محمود شهابی استاد محترم دانشگاه و مدیر ارجمند مجله شریفه ایمان چاپ طهران.

شاه قاجار خریدار بودند.

۴۳ - از آقای سید عبدالوهاب قائم مقامی «۱» شنیدم که گفت از یکی از حکام اسبق سبزواری شنیدم که گفت حکایت کنند بچه پلنگی را برسم تعارف برای حاجی آورده بودند، پلنگ بچه در خانه حکیم بود و غالباً سر خود را به توشکی که حاجی روی آن می نشست می گذاشت و آرام و رام بود تا پلنگ بزرگ شد، به حاجی گفتند که پلنگ ماده است و از حظ حیوانی بی بهره مانده است حاجی اجازه داد که پلنگ را بصحراً برده و آزادش کنند، پلنگ را بصحراً بردند و در کنار کوهی آزادش گذاشتند. بعد از دو روز دیدند که پلنگ بغاه اسرار باز گشت معلوم شد که زنگی در گردن حیوان آویخته بودند و در اثر صدای زنگ جانوران از وی گریزان شدند. زنگ را از گردن حیوان بیرون آوردند و پلنگ را دوباره بصحراً برده و آزادش کردند.

۴۴ - حاج شیخ عباسعلی کیوان قزوینی در کتاب بهین سخن ص ۲۴-۲۵ طبع طهران چنین نوشته اند (۲) هیچکس اسباب قطیبت را مانند حاج ملاهادی نداشت از علم حکمت و عرفان و زهد بی پایان که از راه علم دخلی نمود و معاشش منحصر باچاره ملک موروثی بود و از مسلمات نزد عالم و عامی که اگر ادعای نمود (لنحر الناس طرا سجداله) و امتیاز تاریخی او آن بود که با توفیر و تسهیل اسباب ریاست ترک هر گونه ریاستی نمود حتی پیشنمازی نکرد و مهمانی نرفت و بسار و ساه بلدش هم بزم نشد تا از آنها پیش افتد و در صدر نشینی و سفره چینی و مجموعه غذا گذاردن و برداشتن و قلیان و دعا کردن روضه خوان و دست بوسیدن عوام رعوتی ظاهر سازد یک زندگی ساده بی آرایش بی خود نمایی نمود که امتیاز برای خود قائل نشد و هیچ استفاده از توجهات کامله مردم بخودش ننمود و ثروتی نه اندوخت و اولادش را متجملاتار نیآورد و آنها را عادت بر عینی داد. لذا شاگردانش در اتخاذ مسالک برای خود و در انتخاب اقطاب آزاد بودند.

۱ - مؤلف رساله شرح احوال قائم مقام که بضمیمه دیوان قائم مقام از انتشارات مجله آرمنان چاپ طهران و مؤلف کتاب تیراندازی در ایران که از کتب بسیار نفیس ادبی و فنی عصر حاضر است و شامل تمام اصطلاحات تیراندازی با شرح آن که با شمار شعری فارسی زبان استشهاد نموده است که بنا بخواهش یکی از اعضای آکادمی لنین گراد تألیف نموده است متأسفانه نسخه فارسی آن چاپ نشده است.

۲ - کیوان قزوینی از معاریف عرفای قرن اخیر است که تألیفاتش مانند کیوان نامه و تفسیر قرآن و شرح رباعیات خیام و ترجمه شرح دعای صباح تألیف حاج ملاهادی سبزواری چاپ و نشر شده است.

(نظری بقاسفه حاج ملاهادی سبزواری)

سبزواری مکتب مستقلى در فلسفه ندارد ببارت ديگر استقلال فکرى نداشته است وى بیشتر در پيرامون سخنان ملاصدراى شيرازى بخصوص در شواهد الربوبيه و کتاب اسفار ابرمه مطالعه ميکند و بسيارى از مباحث منظومه و شرح منظومه خود را در امور عامه غالباً از کتاب شوارق ملاعبدالرزاق لاهيجى و در ساير مباحث اغلب از اسفار و شرح اشارات و شرح حکمة الاشراف و بعضى کتب ميرداماد مانند قبسات فراهم آورده است امور عامه را نيز در مواردى که شوارق با سلفه و مسلک وى وفق نميداد بکلمات ملاصدرا متوجه بوده است از قبيل مباحث وجود و ماهيت و کلمات ملاصدرا متوجه بوده است منظومه سبزواری که اهم مؤلفات وى است از نظر بلاغت و نظم عربى چندان ارزشى ندارد ولى از جهت مشتمل بودن بر مباحث فلسفه ميتوان گفت جامع ترين کتابى است که دوره کامل منطق و فلسفه را با کمال اختصار در بردارد، شرح منظومه در فلسفه همانند کفايه الاصول در اصول فقه و منطق تجريد در منطق و تجريد در کلام مى باشد که کليه مباحث فن را مطابق آخرين روش معمول فلسفه يعنى فلسفه ملاصدرا را جامع است. در شرح منظومه گاهى اتفاقاً مشاهده ميشود که مرحوم سبزواری بنا صدرالدين شيرازى مخالفت کرده ولى پس از ايمان نظر دانسته مى شود که حاج ملاهادى مخالفت اساسى با ملاصدرا ندارد مثلاً در باب وجود ذهنى که ملاصدرا علم را حقيقه از مقوله كيف دانسته و بالعرض از مقوله معلوم شمرده بدین معنى که اگر معلوم از مقوله کم است کم و اگر از مقوله وضع است وضع ولى حقيقه علم از مقوله كيف است و تحت مقوله معلوم بالعرض است، نه بر پييل حقيقت، حکيم سبزواری باوى مخالفت کرده است و هم چنان که ملاصدرا علم را از مقوله معلوم بالعرض مى شمرد وى علم را هم از مقوله معلوم بالعرض دانسته است و هم از مقوله كيف بالعرض است و بلکه علم را از سنخ وجود دانسته که تحت هيچ مقوله واقع نميشود بنابر اين جمع بين دو قول ملاصدراى شيرازى و جلال الدين محقق دوانى کسرده است يعنى دوانى علم را از مقوله كيف ميداند بالعرض و ملاصدرا علم را از مقوله كيف ميداند حقيقه.

پس ملاجلال الدين علم را از مقوله معلوم ميداند با لذات و از مقوله كيف ميداند بالعرض و ملاصدرا علم را از مقوله معلوم مى داند بالعرض و از مقوله كيف مى داند با لذات مرحوم سبزواری بين اين دو قول جمع کرده است از هر يك چيزى گرفته و چيزى حذف کرده است پس از قول ملاصدرا اين مطلب را که علم از مقوله معلوم است بالعرض گرفته و اين قول را که از مقوله كيف است

بالذات آنرا ترك کرده است و از قول ملا جلال که علم از مقوله معلوم است بالذات ترك کرده و این مطلب را که علم از مقوله تکلیف است بالمرض پذیرفته است بنابراین سبزواری علم را «وجود ذهنی» از مقوله کیف میداند ولی بالمرض و از مقوله معلوم میدانند ولی بالمرض پس علم را در تحت هیچ مقوله ای ذاتاً نمیداند بلکه آنرا از سنخ وجود می شمارد که در تحت هیچ مقوله نیست.

و این مطلب را مرحوم سبزواری از سخنان ملاصدرا در باب علم واجب و از مذهب او در این باب که از سخنان صوفیه اقتباس و تشریح شده است گرفته است مطلب تازه نیست بلی این مطلب در باب وجود ذهنی تازگی دارد ولی عیناً همان است که ملاصدرا و خود حاج ملاهادی بتأیید وی در باب علم واجب بدان رفته اند ص ۳۰ - ۳۳ از شرح منظومه چاپ ناصری و نیز ایراد وی بر ملا صدرا در باب اتحاد عاقل و معقول که در شرح منظومه ص ۳۳ و ص ۱۵۸ بر ملا صدرا وارد آورده مسلک و بر همان تضایف ملاصدرا را در باب اتحاد عاقل و معقول ناتمام دانسته علاوه بر اینکه شارحین دیگر کلام ملاصدرا را بر سبزواری رد کرده اند در اصل مطلب با ملاصدرا اختلافی ندارد بلکه کاملاً با اتحاد عاقل و معقول معتقد است و همه جا از وی پیروی کرده است.

و باز در تعلیقات مرحوم سبزواری بر کتاب اسفار و در بیان شرح مطالب ملاصدرا در شرح منظومه ص ۳۶ - ۳۸ در باب اینکه وجود بسیط است و جزء چیزی نیست ایراداتی مرحوم آقا علی زنونزی در کتاب بدایع الحکم چاپ طهران بر سبزواری وارد کرده است چه مقصود ملاصدرا را بتجویی در اینجا نیافته بود و برهان وی را بتجویی که شایسته است تقریر کند و در تقریر آن با اشتباه افتاده است و همین مطلب ملاصدرا را دانشمند معظم آقای سید محمد مشکوة استاد ارجمند دانشگاه طهران در رساله کلمة التوحید «۱» بتجویی بیان و تقریر نموده اند که ایرادات آقا علی مدرس بران تقریر اصلاً نمیآید.

و باز در باب وجود رابط از مصطلحات «لفظی» مخصوصه سبزواری است ص ۵۶ - ۵۷ در اینجا مطلب تازه ذکر نشده است و نیز حدوث اسمی ص ۷۶ - ۷۸ از شرح منظومه از مصطلحات خاصه خود دانسته است و آن نیز مطلب اساسی و تازه نیست و فکر جدیدی بر سخنان ملاصدرا نیفزوده است.

حاج ملاهادی سبزواری باوصف اینکه بکتاب و مصنفات ملا محسن فیض

۱ - رساله کلمة التوحید بفارسی است که بضمیمه قسمتی از حواشی حضرت آقای مشکوة بر اسفار اربعه در یک مجلد در طهران بطبع رسیده است در

کاشانی چندان مانوس نبوده است ممدک در مصنفات خود از جهت استشهاد آیات و اخبار از فیض کاشانی پیروی کرده است .

کتاب شرح اسماء العسنى و شرح دعای صبح و اسرار الحکم و حتی حواشی او بر شرح منظومه و گاهی متن آن کتاب نیز از آیات و اخبار و اشعار عرفا و ذوقیات انباشته است حواشی حاج ملاهادی سبزواری بر اسفار گرچه مفید است ولی حواشی مرحوم ملاعلی نوری « ۱ » بروشن کردن مطالب متن اسفار بیشتر کمک میکند .

نظر باینکه حاج ملاهادی سبزواری در علوم دینی نیز دستی داشته گاهی در مباحث فلسفی هم بیانی اصولی و قواعد فقهی وارد میشود چنانکه در تملیقات اسفار جلد سوم الهیات اخص در باب عشق فصلی که باین عنوان می باشد (فصل فی عشق الظرفاء و الفتیان للوجه الحسنان) « که عیناً این عنوان هم از رساله ابن سینا در عشق و مطالب این فصل از این رساله و از رساله اخوان الصفا در عشق گرفته شده است » در باره اینکه برخی از بزرگان مریدان را بصورت پرستی و عشق بازی با جوانان امرد تشویق میکردند و این دستور با احکام ظاهری شرع مخالفت دارد حاج ملاهادی سبزواری در حاشیه بر کتاب اسفار گوید :

اجتماع امر و نهی در یک موضوع جایز است چنانکه در مورد نماز در خانه غصبی و بیرون رفتن از مکان غصبی ملاحظه میشود چه در عین حال که شخص به بیرون رفتن از مکان غصبی مامور است از تصرف در مکان غصبی ممنوع است پس در عین حال که برای بیرون رفتن از جای غصبی گام میکند از همین گام گذاشتن که نحوی از تصرف است ممنوع است بنا بر این ممکن است متوسطین از سالکان به عشق بازی با خوب رویان مامور باشند باوصف اینکه همین امر در شرع انور ممنوع است و سر اینکه مامور نداین است که همه علائق مادی را بگسلند و یک چیز روی نیکو عشق ورزند تا در نتیجه هنگامیکه بمعایب آن بر خوردند یکباره حلائق عالم طبیعت را فرو گزارند مرحوم سبزواری ذوقی عرفانی نیز داشته و گاهی باینکه از عرفا نیز مناظره نظمی داشته است .

تا اینجا مختصر شرح احوال و آثار حاج ملاهادی سبزواری پایان رسید .

۱ - کتاب حواشی بر اسفار اربعه تألیف ملاعلی نوری نسخه خطی آن در کتابخانه آقای سید محمد مشکوة استاد محترم دانشگاه موجود است .

در خاتمه یاد آوری مینماید که کایه شرح احوال بزرگانی که از شماره دوم تا شماره دوازدهم مجله جلوه طبع طهران بقلم نگارنده این سطور چاپ و منتشر شده است .

خلاصه ایست از کتاب منصل تذکره تاریخی « از انقراض صفویه تا عصر حاضر » که براهنمائی و تشویق حضرت سلامه بزرگ معاصر آقای محمد قزوینی متعالله بطول بقائه در دست تالیف امضاکننده این سطور است .

اردیبهشت ماه ۱۳۲۵

طهران - مرتضی مدرس چهاردهم

اثر طبع آقای حسن بهمنیار

در مذمت عشق بصورت ومجاز

خرم دلی که هست ز عشق بتان بری
مجنون که بود عاشق لیلی بجان ودل
فرهاد بود عاشق شیرین و عاقبت
یوسف اگر بدام زلیخا افتاده بود
ممشوقه در نهایت آسودگی ولیکن
عشق مجاز چون بحقیقت نظر کنی
کتر شنیده ایم که عاشق شود کسی
عشق فضیلت و هنراست آنکه بخشند
آنانکه یزند دم از عشق پاک خویش
هرگز نیر وی زبی عشق این و آن

صیدش نکرده هیچ نگاری بدلبری
از وی چه دید غیر جفا و ستگری
جانرا بتلخ کامی بسپرد و غمخوری
هرگز نیرسید بجاه پیبری
عاشق بدرد و رنج گرفتار و مضطری
دیواست و دیواز نبود پای رهبری
برخوی نیک و خلق خوش و نیکم حضری
از فیض خویش بر همه آفاق برتری
نایک مردمند اگر نیک بنگری
مهروطن گرت بود و نوع پروری

گر شعر بنده لطف ندارد چه غم از آنکه

گویند عشق باید و آنگاه شاعری